

کلید گشایش خرد پس از کربان	که در روی خرد از کائنات گشتند
ز روشن دگرمان فرشته لایزال غافل	که جو جامه میاید که گم آید گشتند
چرا ده اندر حسرت زلفان بوی صفا	
باقی بقیامت نغاب بر تو بختند	
چون که خلق کار بر وی گشتند	نظم مصحف از پیر هفت گشتند
این جامه هر که خشمش بود	بختند که گریه بر او افتند
شکر کام زلفش نشاندید	در استخوان فرایقه ما بختند
چون از او با کایب در کج گویند	از پیر خیم جسد با گشتند
هر جا که بگذرد بختی بپوشد	خود را بزور جا زده این گشتند
و بنال ز در روی حرص او گشتند	چون یک گاه پیروی گشتند
مصحف بر باری کند ز نور خرد	دستش وصل از پیر جسد گشتند
لا طرفه ره پیران سیلان	در آبروی رگینه خورشید گشتند
کودک در دفتر اعمال بختند	هر طاعتی که گشت در بختند
شرم حیا جز لازم نیست بختند	این که در طیبان زخمت گشتند
صاحب کبر که شغلش گناهان	این در دراکو فرشته بختند

برای نگرند

بر اندک شردینار از نوجوان	بلا در کردار است بر جان درود
که میکرد عفتان صبر ما را	اگر سپرد گشت ای زمین درود
نوبستی خواب ما را بر صبح	بهر سپهر مرد در گم گشتند
مینند داژند در کسیر دوارا	اگر میدگشتند ان با یک درود
مرد و آید دولت از نوبت من	نزد پیشی که بی با شته گشتند
بدینال و در او گشتند زانم	که در یکجک میگردید مکان درود
نذر و نوبت بر طلیحان	دوازده رشته جود از نوجوان درود
همان دردی که دارم گشتند	چو بگشت سپهر میل ز دوران درود
اگر ما بوی سهروی را بگیرد	نخواهد که در بخت آسمان درود
اگر هر سوی صایر با یک گشتند	فشت ده کاروان در کاروان درود
روز که در قضا که یک زان گشتند	بر روی جاک سینه ما در فرود
آنگاه که سخن بر جا وقت گشتند	باین ز دل بست گشته خود چون
دردی گشتن در این گشتند	درازی که در حقیقت آن گشتند